

بانگ بیدار باش!

✽ غفلت و فراموشکاری هم لازم است .

✽ باچه وسیله این حالت تعدیل میشود ؟

✽ چگونه انسان بناتوانی خود اعتراف میکند ؟

✽ ✽ ✽

تا کنون طی پنج مقاله در پیرامون این ایراد مادیها که «چگونه وجود بلاها و آفات و بیماریها و ناکامیها و مانند آن با قبول توحید و وجود نظم و حکمت در سراسر عالم هستی سازش دارد» بحث و گفتگو کرده ایم و این آخرین مقاله ایست که در باره این ایراد بحث میکند و امیدواریم با در نظر گرفتن مجموع این بحثها پاسخ کاملاً قانع کننده و کافی باین ایراد داده باشد . اکنون بی بحث آن شماره توجه فرمائید :

✽ ✽ ✽

غفلت و فراموشکاری هم لازم است

از دریچه چشم یک موحد و خدا شناس در سراسر جهان آفرینش چیزی بیفایده ، بی مصرف ، غلط ، زیان بخش ، و ناموزون وجود ندارد و روی همین حساب تمام صفات و ملکات انسانی اعم از آنچه ما آنرا «خوب» یا «بد» میشریم همه و همه خوب و لازم و بمورد هستند . مثلاً ریشه غریزه خودخواهی ؛ جاه طلبی ، دنیا پرستی که همان «عشق بحیات و مظاهر حیات» است جزء اساسی ترین پایه های زندگی است ، منتها افراط و تفریط در این غرائز حیاتی و ضروری است که بدبختی بیار میآورد و الا در تمام وجود انسان چیزی زائد و ناجور وجود ندارد و آنچه هست پایه تکامل وجودی اوست . افراط در عشق بحیات سراز «دنیا پرستی» و افراط در غریزه رقابت سراز «حسد» و زیاده روی در علاقه بحیثیت و شخصیت سراز «جاه طلبی» بیرون میآورد .

از جمله صفات و حالاتیکه ریشه آن در وجود انسان هست و باید هم باشد «غفلت و

فراموشکاری» است. عزیزی از دست انسان میرود، در تجارت مواجه باشکستی - شود، در میدان مبارزه در برابر رقیب‌زانو میزند خلاصه با مصیبت و ناکامی در زندگی مواجه میشود در این حال احساس میکند که کوهی از اندوه و غم روی مغز او سنگینی میکند و فشار طاققت فرسائی بر او وارد میکند؛ نزدیک است اعصاب او زیر بار این فشار درهم بشکند، راستی هم اگر ادامه پیدا کند همینطور خواهد شد، ولی چیزی نمیگذرد که پرده‌های غفلت و فراموشکاری و بیخبری همچون «ابر رحمتی» که آفتاب سوزان تابستان را پوشاند و سایهٔ راحت بخش خود را بر سر بیابانگردان بیاندازد، قلب او را از هرسو احاطه میکند و بدن آن یک حالت تسکین و آرامش در فکر و جان او پیدا میشود و اگر این جریان پیش نیآمد انسان در برابر کوچکترین مصائب و ناکامی‌ها زانو میزد. بنابر این «غفلت و فراموشکاری» بنوبه خود ضامن بقا و حیات انسان و موجب مقاومت در برابر حوادث گوناگون زندگی است.

چگونه این غریزه تعدیل میشود؟

ولی همین حال غفلت و بیخبری اگر از حد بگذرد و انسان از همه چیز بیخبر و غافل بماند و در برابر موضوعاتی که توجه‌بان در سعادت و حیات او ضروری است فراموشکار باشد آنهم کشنده است.

برای تعدیل این غریزه باید گاه و بیگاه «زنکهای بیدار باش» در گوشه و کنار انسان نواخته شود و او را متوجه سرنوشت خود سازد.

موضوعی که پیش از همه چیز غفلت و فراموشکاری را توسعه میدهد یکنواخت بودن وضع زندگی است، یکنواخت بودن وضع زندگی، غافل کننده و خواب آور است. بعکس همواره حالات بحرانی روشن بینی و توجه خاصی در انسان بوجود میآورد، همانطور که یکنواخت بودن وضع زندگی یک حال خمودی از خود بیادگار میگذارد.

افرادی که در جامعه‌های یکنواخت پرورش یافته‌اند و در دوران زندگی آنها تحولات و انقلابها و بحرانها کمتر بوده فاقد حس ابتکار و روشن بینی هستند، در مقابل افرادی که در دوران انقلابها و بحرانهای مختلف بزرگ شده‌اند هوش و ذكاء و ابتکار خاصی دارند.

درست است که «ناکامیهای زندگی» ناراحت کننده است اما باید توجه داشت که کامروائی مطلق هم غافل کننده و گمراه کننده است. بتجربه ثابت شده کسانی که همواره

کامیاب و کامروا بوده اند مردمی کم احساس، کم ابتکار، خالی از عواطف رقیق انسانی، خشن و زخمی و غیرقابل انعطاف میباشند، همیشه در يك حال غرور و مستی و غفلت و بیخبری و توجه نداشتن بفرخود بسر میبرند.

درمقابل؛ افرادی که در زندگی ناکامیها دیده اند افرادی بیدار، متوجه جهات، پرعاطفه؛ مصمم، روشن بین و چاره جو هستند. اینها حقایقی است که چندان نیازمند به استدلال و برهان نیست و هر کس با مختصر مطالعه و بررسی در حالات خود و دیگران بآن پی میبرد.

زامداران زورمند و قلدره مینکه از تخت قدرت سقوط میکنند احساس میکنند که پرده های ضخیمی از جلو چشم آنها عقب رفته چیزهایی را که تا کنون قدرت درک آنها نداشتند بروشنی می بینند و درک میکنند.

ثروتندان سنگدل همینکه دچار ورشکست میشوند و سرمایه و ثروت آنها برباد میرود احساس میکنند در عالم تازه ای قرار گرفته و مطالب تازه ای می بینند و آرزو میکنند که ای کاش این حال را قبلا هم میداشتند و میتوانستند از موقعیت خود استفاده کافی ببرند.

چگونه انسان بناتوانی خود اعتراف میکند؟

بشری که پیشرفتها و موفقیت های علمی، رؤیای پرواز، با آسانها را برای او تحقق بخشیده و برق و بخار و اتم و سایر نیروهای طبیعت سر بر فرمان او نهاده اند و زندگی او رنگ تازه ای بخود گرفته، ممکن است چنان بقدرت خود مغرور شود و از ناتوانی و ضعف خود در برابر قدرتی که این دستگاه را بوجود آورده بیخبر بماند. که هدف زندگی و حیات را بکلی فراموش کرده و سرگرم شهوات زندگی شود و تمام اصول اخلاقی را زیر پا گذارد و آشکارا بنقض حقوق دیگران پردازد.

ناگهان زلزله ای در گوشه ای از دنیا (مانند سرزمین شیلی) رخ میدهد یعنی زمین آرام کمی نا آرامی میکند؛ چنان تکانی بزندگان می آید که همه قدرتها در برابر آن از کار می افتند، قطعات بزرگ سنگهای کوهستانهای ساحلی بدریا پرتاب شده و کشتیهایی که در ساحل لنگر انداخته اند بساحل افتاده و دریا و خشکی بهم مخلوط شده و غوغایی برپا میکنند. دولتهای نیرومندی که سرگرم تسخیر آسمانها هستند بکمک آنها میثابتند اما بزودی معلوم میشود راهی برای مبارزه با این قهر طبیعت (یا مهر آفریننده طبیعت) نیست تنها کاری که میتوانند انجام دهند اینست که بدهای ماموریت دهند خوراک و پوشاک را وسیله

هوایماها در این سرزمین بلازده بریزند و فرار کنند .

شکی نیست که این حادثه و نظیر آن در هر زمانی واقع شود تأثیر عمیقی در افکار دارد ، تکانی بمقلها میدهد ؛ پرده های غفلت و فراموشکاری را کمی بمقب میزند و خواه ناخواه يك اثر تربیتی در روح و جان انسان بیاد گار میگذارد . ممکن است انسان از آثار آن کاملاً باخبر نشود ولی در « وجدان غیر آسمان » او تأثیر عمیق خود را خواهد گذاشت . آیامیتوان گفت بلاهایی که از ادامه این حال غفلت و مستی و بیخبری متوجه جهان انسانیت میشود از این بلاها کمتر است ؛ بلکه بعکس بمراتب بیشتر و زیادتیر خواهد بود . بخصوص اینک افراد متوجه و بیدار ؛ که این دستگاه باعظمت بیشتر بغاطر آنها آفریده شده ، از اینگونه حوادث درس های مختلفی میآموزند و آنچه را با استدلال بآن رسیده بودند آشکارا بچشم خود می بینند و بآفریننده عالم هستی بیش از پیش آشنا میشوند .



قویترین و گرامیترین و خنیترین مردم

من سره ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی الله . ومن سره ان یکون اکرم الناس فلیتق الله . ومن سره ان یکون اغنی الناس فلیکن بما فی ید الله اوثق منه بما فی یده .

کسیکه میخواهد نیرومندترین مردم باشد ، توکل بخدا را پیشه خود سازد ، چنانکه کسیکه میخواهد گرامیترین مردم باشد ، از کارهای ناشایست بپرهیزد ، و رمز بی نیازی این است که ذلستگی بآنچه در پیش خدا است داشته باشد و آنچه فعلاً در اختیار دارد ، آنرا وسیله ای بیش

نداند .
(رسول اکرم (ص))